

Examination of Educational Institutions and Centers in the History of Islam and Iran

Shir Zaman Rasa¹
Ramazan Seyghal^{2*}
Abdollah Rajaei Litkahi³

1. PhD Student, Department of History, Noor Branch, Islamic Azad University, Noor, Iran
2. Assistant Professor, Department of History, Noor Branch, Islamic Azad University, Noor, Iran
3. Assistant Professor, Department of History, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran

Email: r.seyghal@gmail.com Received: 05.02.2023 Acceptance: 28.03.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770
<https://journalspsich.com>
Vol. 2, No 1, Pp: 464-495
Spring 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Zaman Rasa, S., Seyghal, R., & Rajaei Litkahi, A. (2023). Examination of Educational Institutions and Centers in the History of Islam and Iran, *spsich*, 2(1): 464-495.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The culture of any society, being its essence and a factor for the continuity and cohesion of its members, is directly related to its population and people; as the members of society are the transmitters of culture to the next generation and the cause of its perpetuation. Every society endeavors to institutionalize various aspects of its culture among its members through different means and thereby organize the behaviors and actions of its members. On the other hand, social changes and sometimes cultural transformations occurring in the deeper layers of culture necessitate the alignment of norms and beliefs so that the ideals and actions of society members become unified. This crucial task was accomplished through the cooperation of political institutions, family, and education. Educating individuals is one of the effective ways of expanding and deepening the culture of society, socializing individuals, and institutionalizing values and norms. If properly carried out in society, it reduces the costs of social control and subsequent deviations. Hence, throughout history, educational institutions have held importance alongside political and ideological issues. Before establishing specific places for education, these were taught in religious places along with ideological matters, becoming part of beliefs and beliefs part of education. The history of education in Iran narrates the story of education and educational and scientific centers, as well as educational customs, which have evolved from ancient times to recent periods, undergoing numerous changes and fluctuations. Since the history of education and training is the narration of the course of thought and philosophy and speaks of the achievement of human culture and civilization, this is attained through education. Awareness of this history is a means for retrieving and recognizing the foundations and elements of culture and civilization and paying attention to the philosophy and goals of education in each society.

Keywords: *Educational institutions and centers, History of Islam, Iran.*

بررسی نهادها و مراکز آموزشی در تاریخ اسلام و ایران

شیرزمان رسا^۱
رمضان صیقل^{۲*}
عبدالله رجای لیتکوهی^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ- ایران اسلامی، واحد نور، دانشگاه آزاد اسلامی، نور، ایران
۲. استادیار گروه تاریخ- ایران اسلامی، واحد نور، دانشگاه آزاد اسلامی، نور، ایران
۳. استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

r.seaghal@gmail.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۸

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

چکیده

فرهنگ هر جامعه به عنوان روح آن و عامل پایداری و پیوستگی اعضای آن ارتباط مستقیمی با جمعیت و مردمان آن دارد؛ چرا که اعضای جامعه انتقال دهنده گان فرهنگ به نسل بعدی و مسبب ادامه حیات آن فرهنگ اند. هر جامعه‌ای تلاش می‌کند تا ابعاد مختلف فرهنگ خود را از طرق مختلف در میان افراد نهادینه کرده و از این طریق رفتارها و کنشهای اعضای خود را سامان دهد. از طرفی تغییرات اجتماعی و گاه تحولات فرهنگی که در لایه‌های عمیق فرهنگ رخ می‌دادند نیازمند همگام سازی هنجارها و باورها بودند تا اعضای جامعه آرمان و عملشان یک سو شود این مهم با همکاری نهاد سیاست، خانواده و آموزش به انجام می‌رسید. آموزش افراد یکی از راه‌های موثر در گسترش و تعمیق فرهنگ جامعه، جامعه پذیری و نهادینه شده ارزش‌ها و هنجارها است که اگر در جامعه به درستی صورت بگیرد هزینه‌های کنترل اجتماعی و کژروی‌های بعدی را می‌کاهد؛ از این رو است که در طول تاریخ نهادهای آموزشی در کنار مسایل سیاسی و اعتقادی دارای اهمیت بودند و تا پیش از یافتن مکانی خاص برای خود همراه با مسایل اعتقادی در اماکن مذهبی آموزش داده می‌شدند و خود چزوی از باورها و باورها جزوی از آموزش‌ها شدند. تاریخ آموزش و پرورش در ایران، بیان سرگذشت آموزش‌ها و نهادها و مراکز آموزشی و علمی و همچنین آداب آموزش است که از روزگاران کهن تا دوره‌های اخیر رواج داشته، تغییر و تحول و فراز و نشیب فراوانی را سپری کرده است. از آنجایی که تاریخ تعلیم و تربیت، بیان سیر

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۹۸۰-۹۷۷۰
https://journalspsich.com
دوره ۲ | شماره ۱ | صص ۴۹۵-۴۶۴
بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(رسا و همکاران، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

رسا، شیرزمان، صیقل، رمضان، و رجایی لیتکوهی، عبدالله. (۱۴۰۱). بررسی نهادها و مراکز آموزشی در تاریخ اسلام و ایران. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۱): ۴۶۴-۴۹۵.

تفکر و اندیشه است و از دستیابی به فرهنگ و تمدن انسانی سخن به میان می‌آید این امر در پرتو آموزش به دست می‌آید. آگاهی از این تاریخ وسیله‌ای برای بازیابی و شناخت پایه‌ها و مایه‌های فرهنگ و تمدن و توجه به فلسفه و اهداف آموزش و پرورش هر جامعه است.

کلیدواژه‌ها: نهادها و مراکز آموزشی، تاریخ اسلام، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهمترین و کلیدی ترین مباحث علم اسلامی و نهاد علم در تمدن اسلام، جغرافیای فرهنگی علم و نهادهای علمی است. هر چند در منابع موجود به ابعاد مختلف این مسئله پرداخته نشده، اما می توان براساس داده های موجود، ترسیمی از آن و نقش این جغرافیا در توزیع، تولید و مصرف علم به دست آورد. جغرافیای فرهنگی نهادهای علم در قرون اولیه اسلامی از نیشابور و خراسان گرفته تا اهواز جندی شاپور و سپس ناحیه عراق، کوفه، بصره و بالاحص بغداد و سپس شام و همچنین حجاز و بالاحص مکه و در نهایت مصر و قاهره بود. قلمرو جغرافیایی تمدن اسلامی، بی آن که بخواهد و بتواند، منحصر به یک مرکز برای علم نبود. به عبارت دیگر سنت علمی در تمدن اسلامی یک سنت چندمرکزی و دارای توزیع جغرافیایی خاصی بود، توزیعی که نه بر حسب تصادف بلکه بر حسب زمینه های تاریخی موجود و همچنین امکان ها و توانایی مراکز مختلف علمی سنتی شکل گرفته بود. به عنوان مثال در قرون چهار و پنج که در حدود ۵۷ مسجد به همراه تعداد زیاد منازل علما و مراکز شخصی در بغداد آن روز، مرکز آموزش علوم اسلامی بود، در همان ایام نیشابور، قاهره و حجاز مراکز بسیار مهمی بودند که هرکدام به نوبه خود نقش کلیدی ای در توسعه نهاد علمی در تمدن اسلامی داشتند. این توزیع پراکنده در نهایت بصورت یک شبکه مراکز علمی در جغرافیایی فرهنگی تمدن اسلامی صورت بندی تاریخی خاص خودش را ایجاد کرده بود، و از خلال این شبکه بود که تولید و پویایی علمی و فرهنگی شکل میگرفت و عمل میکرد. نکته مهم آنست که کنشگران علمی چگونه از میان این شبکه عمل می کردند و آثار و نتایج خاص خود را ایجاد می کردند.

این توزیع جغرافیایی، امری طبیعی و طی روال معمول خود علم بود. یکی از مهمترین پیامدهای توزیع جغرافیایی علم، تکثر مراکز علمی و ممانعت از انحصار جغرافیایی آن بود و مهمتر این که حضور مراکز علمی در مناطق و حوزه های جغرافیایی مختلف، امکان تأثیر سنت های علمی و مبادلات علمی مسلمانان با سایر سنن علمی غیر اسلامی را فراهم می کرد، این اتفاق به طور مثال در دانشگاه جندی

شاپور و تأثیر آن بر مراکز بغداد و بصره افتاد. در این شرایط، بی آن که سیاست تأثیری و دخالتی بر مبادلات علمی داشته باشد، خود مراکز علمی و محققان در فرایندی آگاهانه دست به اقتباس عالمانه و آگاهانه از سنتهای علمی دیگر می‌زدند. بر این اساس هر مرکزی سنت آموزشی و علمای بزرگ و نهادهای آموزشی بزرگ و معروف خودش را داشت؛ که در این بستر فرهنگی-علمی، طلاب و اساتید در کار تولید علم بودند.

همان طور که پیشتر اشاره شد یکی از مهمترین ویژگی‌های نهاد علم اسلامی، تکثر جغرافیایی علی‌رغم وحدت معرفت‌شناختی آن است. مراکز متعدد علمی در جهان اسلام (ر.ک: دارالعلم‌ها در کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۹، یا احمد، ۱۳۸۴، غنیمه، ۱۳۸۸) در غایت خودشان، الگوی حکیم مسلمانان را تربیت می‌کردند؛ در نتیجه این جغرافیای متکثر، در تولید نهایی، به وحدت می‌رسید. علاوه بر اینها وجود زبان فرامحلی و به تعبیر امروزی، زبان بین‌المللی علم، یعنی عربی سبب نوعی اتحاد مبتنی بر تکثر فرهنگی در این زمینه شده بود. هرچند سنن و زبانهای محلی علمی و فرهنگی هم بودند، اما زبان نهایی علم، زبان عربی بود که خود، عامل مهمی در اشتراک و وحدت بخشیدن به جریان علم در این جغرافیای وسیع تمدن اسلامی محسوب می‌شد.

در کنار این سیطره زبان عربی، برخی زبان‌های محلی نیز وجود داشتند که عملاً در برخی حوزه به عنوان زبان دوم عمل می‌کردند، مانند زبان فارسی. نکته مهم آن که اساتید نیز لزوماً تک‌زبانه نبودند، آن‌ها علاوه بر دانستن سایر زبان‌ها، هم می‌توانستند در مواقع ضروری به طلاب غیر عرب، در فهم مباحث علمی در زبان عربی کمک کنند و مهمتر از همه این که چند زبانی اساتید، آن‌ها را به سنتهای علمی غیر عربی متصل می‌کرد. موقعیت زبان عربی سبب توسعه خود این زبان و مطالعات زبان عربی نیز می‌شد، به عبارت دیگر اهمیت حضور زبان عربی باعث شد که مهمترین کتابهای صرف و نحو زبان عربی را غیر اعراب بالاخص ایرانیان تألیف کنند و خود این جریان بخشی از تولید علم در جهان اسلام بود (غنیمه، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۹).

نکته بسیار مهم در این پراکندگی جغرافیایی علم، نحوه اتصال متقابل و مراکز علم و مکانیسمهای آن بود. اول از همه هیچ مرکزی خود را تنها و مهمترین مرکز نمی‌دانست، مراکز در عین اذعان به حضور سایرین، با آنها مراوده و رابطه نیز داشتند. این پراکندگی جغرافیایی در فرهنگ نهاد علم پذیرفته شده بود و راه‌هایی نیز برای آن وجود داشت. مهمترین قاعده‌ای که وجود داشت، این بود که طلاب علم اسلامی اعتقاد داشتند که باید علم را از سرچشمه آن فرا گرفت. اگر در مرکزی، استادی یا راوی بزرگ حدیثی وجود داشت، این طلاب می‌بایست مستقیم و به‌شخصه او را می‌دیدند. این مساله سبب رونق گرفتن پدیده‌ای در سنت‌های فرهنگی علم در تمدن اسلامی شد که از آن به عنوان سفرهای علمی یا رحله یاد می‌شود. این سفرها زمینه اصلی روابط میان فرهنگی میان مراکز مختلف و سنت‌های گوناگون علمی و فرهنگی در جهان اسلامی و غیر اسلامی بود. رحله راهی بود برای تربیت عالم، انتقال علم و فرهنگ و در نهایت تولید علمی. این مقوله ریشه در منابع دینی هم داشت و روایاتی از پیامبر نقل می‌شد که این سفرها و جهاد علمی را تشویق می‌کرد و این روایات در جان و دل مردم و طلاب حضور داشت.

همان‌طور که گفته شد یکی از گیراترین سیماهای آموزش اسلامی که براساس تکثر جغرافیایی مراکز علمی تمدن اسلامی به وجود آمده بود، رحله یا سفرهای علمی بود که در سده‌های میانی رواج بسیاری داشت. تقریباً همه دانشجویان در مقطعی به این سفرها می‌پرداختند. به عبارت دیگر رحله یکی از شروط عالم شدن بود. در فضای فرهنگی علم اسلامی، استادی به دانشجویان خودش در قرن سوم (حدود ۲۲۷ ه.ق) چنین اندرز می‌داد: "به این سو و آن سو روید، که آب‌های روان دلپذیر است و مرداب بوی بد می‌گیرد و رنگش تغییر می‌کند؛" این بدان معناست که راکد ماندن یک علم یا عالم در یک مرکز جغرافیایی سبب تبدیل آن به چیزی شبیه به مرداب می‌شود و طراوت و پویایی علم و عالمان بسته به حرکت آنها در فضاهای فرهنگی و جغرافیایی مراکز علمی تمدن اسلامی و گاه نیز مناطق غیر اسلامی بود.

به طور معمول یک طلبه و دانشجوی علم پس از آنکه از استادان بومی و محلی آنچه می‌بایست بیاموزد را آموخته بود، زادگاهش را ترک می‌کرد. او به دسته‌ای از دانشجویان و طلاب یا گروه حج گزاران یا کاروان تاجران می‌پیوست زیرا در عمل به تنهایی سفر کردن ممکن نبود. دشواری‌های بسیاری که آن روزها در مسافرت‌ها وجود داشت، گاه قابل تصور نیست. طلبه‌ای (در ۵۲۸۳ه.ق) نقل کرده بود که در راستای مسافرت هایش ناچار شد پنج بار پیشاب خود را بنوشد، اما هیچ گاه دست از علم آموزی برنداشت.

بسا کسانی که از تشنگی و گرسنگی در بیابان جان می‌سپردند یا به دست راهزنان لخت و کشته می‌شدند. اما همه این خطرهای نمی‌توانست آن‌ها را از راهی شدن به دنبال دانش بازدارد. زندگی نامه علمای آن دورانها بیانگر آن است که عشق به دانش آموختن، طلاب را در زیر دشوارترین شرایط به سرزمین‌های دور می‌کشاند و به ندرت می‌توان استادی را یافت که برای طلب علم به سرزمینهای دور نرفته باشد (احمد، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۵). نکته بسیار مهم اینکه رحله صرفاً مخصوص طلاب نبود، حتی اساتید نیز دست به این سفرها می‌زدند، آنان نیز به شهرها و مراکز علمی مختلف می‌رفتند تا هم خود را بیاموزند و هم اینکه به دیگران بیاموزانند.

به دلیل آنکه نظام آموزشی اسلامی محدودیت زمانی نداشت، یک نفر اهل علم، تا پایان عمر همچنان طلبه و دانشجو محسوب می‌شد و همیشه در پی علم بود. در بسیاری موارد، استادان با وجود علمشان، خود در مقابل دیگران همانند کودکان دبستانی می‌نشستند تا بیاموزند. در موارد بسیاری استاد و طلاب با هم دست به سفر علمی می‌زدند (قبلی، ۱۶۲-۳). به عبارت دیگر رحله هم برای علم آموزی بود و هم برای انتقال علم. هم طلاب سفر می‌کردند و هم استادان. در نتیجه جریان بی‌انتهایی از مبادلات علمی در جغرافیای فرهنگی مراکز علمی در تمدن اسلامی رواج داشت، جریانی که زمینه ساز طراوت و پویایی علوم بود.

نکته مهم آن است که رحله پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و علمی بسیاری برای جهان اسلام و تمدن اسلامی داشت. پویایی، نشاط و تولیدکنندگی نهاد علم در تمدن اسلامی و وجود جریان‌های دلپذیر آبهای روان علم به جای مرداب‌های

گندیده، معمول همین رحله‌ها بود. مهم‌ترین کارکرد علمی رحله‌ها، ایجاد چرخه علم بود. توزیع علم در جهان اسلام، نه به صورت جزیره‌ای، که به صورت شبکه‌ای انجام می‌گرفت. به همین سبب همیشه علم در این قلمرو پهناور (و ب‌ا‌طور غیر مستقیم در رابطه با سایر سنت‌های علمی در بیرون از جهان اسلام) در چرخش بود. مهم‌تر از همه اینکه سفرهای علمی، علاوه بر علم‌آموزی، بصیرت و بینش افراد را نیز بیشتر و عمیق‌تر می‌کرد. جهان‌دیدگی طلاب خود منبع مهمی برای رشد علمی آن‌ها بود. موضوع بسیار مهم آنکه دو عامل رحله را هم ممکن و هم بارور می‌ساخت، یکی زبان عربی و عمومیت آن بود و دیگری حج.

زبان عربی امکان ارتباط و ابزار آموزش را برای تمام تنوع قومی جهان اسلام فراهم می‌کرد. به همین سبب هر طلبه‌ای می‌دانست که به هر کجا برود، می‌تواند علم بیاموزد، زیرا مشکل زبانی نخواهد داشت **T** حتی اگر در خود شهر، مشکل در ارتباط با مردم غیرعرب داشت، اما دانشجویان و طلاب مطمئن بودند که در مراکز علمی مشکل نخواهند داشت و حتماً کسانی هستند که عربی بدانند. مهم‌ترین بستر رحله‌ها، حج بود. در واقع حج آغازگر بنیادین رحله است، ترکیبی نمادین از حیات علمی و حیات دینی، بی‌آنکه این دو به هم تقلیل پیدا کنند، در یک هماهنگی معنادار با هم پیش می‌رفتند.

هم شاگردان و هم استادان ناگزیر به سفر حج بودند و از این سفر در راه یادگیری و یاددهی بهره می‌گرفتند. برخی از آن‌ها بارها به این سفر می‌رفتند. نکته مهم آنکه برای طلاب و اساتید، حج صرفاً یک سفر مذهبی و زیارتی نبود، بلکه در سراسر سده‌های میانه، مکه دیدارگاه دانشمندان و علمای مسلمان بود. مسیر کاروان‌های حج که از شهرهای مهم می‌گذشت، فرصتی بود که یک طلبه در مسیر حج در این شهرها اساتید بزرگ را ببیند و در مقصد نهایی یعنی مکه، بسیاری از این اساتید را ببیند و از آن‌ها بیاورد. از سوی دیگر طلاب هر شهر، وقتی کاروان حج می‌آمد، می‌توانستند اساتید شهرهای دیگر را ملاقات کنند.

نکته مهم آنست که کانون سفرهای علمی، با کانون مذهبی یکی بود، هر دوی آن‌ها به حج و سرزمین مکه ختم می‌شدند. به همین سبب سفر علمی کارکردهای

مختلفی داشت: ۱- علم آموزی ۲- شناخت جهان و فرهنگ‌های اسلامی (یا فرهنگها و سنتهای ذیل قلمرو مسلمانان)؛ ۳- شناخت اساتید بزرگ و ۴- مهمتر از همه نوعی سفر مذهبی و تعالی معنوی طلاب هم بود. طلاب در این سفر روحانی، علاوه بر اندوختن علم، تجربه‌های معنوی بسیاری را نیز می‌آموختند و به دست می‌آوردند. به عبارت دیگر سفر زیارتی، سفری علمی هم بود و این زمینه‌ای برای تجلی وحدت علم و معنویت یا تربیت حکیم مسلمان بود.

تاریخ آموزش و پرورش در ایران، بیان سرگذشت آموزش‌ها و نهادها و مراکز آموزشی و علمی و همچنین آداب آموزش است که از روزگاران کهن تا دوره‌های اخیر رواج داشته، تغییر و تحول و فراز و نشیب فراوانی را سپری کرده است.

از آنجایی که تاریخ تعلیم و تربیت، بیان سیر تفکر و اندیشه است و از دستیابی به فرهنگ و تمدن انسانی سخن به میان می‌آید این امر در پرتو آموزش به دست می‌آید. آگاهی از این تاریخ وسیله‌ای برای بازیابی و شناخت پایه‌ها و مایه‌های فرهنگ و تمدن و توجه به فلسفه و اهداف آموزش و پرورش هر جامعه است.

تردیدی نیست که این آموزش‌ها و تحولات در مراکز و نهادهایی صورت گرفته که از سپیده دم تاریخ پا گرفته، همراه با پیشرفت جوامع بشری تکامل، تنوع و گسترش یافته است. شناخت و تبیین و معرفی این مراکز و نهادها و آگاهی از روند تحول و تکامل آنها، درک ابعاد و اندیشه رفتارهای فکری و فرهنگی پیشینیان و شیوه‌های کسب دانش ایشان را در پی دارد و این شناخت سهم می‌شود رفتارها و یافته‌های درست تقویت و آزموده‌های نادرست از پیکره نهاد تعلیم و تربیت زدوده شود.

مراکز و نهادهای آموزشی در تاریخ ایران به خصوص در سده‌های اولیه به دو گروه رسمی و غیررسمی قابل تفکیک می‌باشد. دسته نخست نهادها و مراکزی هستند که با اهداف از پیش تعیین شده به عنوان جایگاه رسمی آموزش در نظر گرفته شده اند مانند مکتب خانه‌ها، مساجد و مدارس، بیمارستانها، خانقاه‌ها، آتشکده یا آتشگاه کلیسا، کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها و رصدخانه‌ها، دسته دوم نهادهای غیررسمی آموزش بوده اند که هیچ گونه مسئولیت رسمی برای دست اندرکاران آن وجود نداشت از قبل خانه‌ها، مشاهد و زیارتگاهها، کتابفروشی‌ها، دکاکین صحافان و وراقان، مربد

و بازارهای موسمی، بادیه، مسیرهای بازرگانی و زیارتی که گاه به علت حضور مشایخ و طلاب هم شاهد گفت و شنوهای علمی و نوعی آموزش بوده است. غیر از آتشکده‌های بازمانده از عصر ساسانی که در این دوره برای آن دسته از ایرانیانی که با پرداخت جزیه بر آیین نیاکان خود باقی مانده، به عنوان حافظان و حامیان فرهنگ و میراث علمی و دینی بشینیان همچنان در انجام وظایف آموزشی و عبادی خود فعال بوده اند، مراکز جدیدی نیز در سایه دین جدید سر بر آوردند. شیوه‌های آموزش در این مراکز با توجه به نوع و فلسفه وجودی آن‌ها متفاوت بوده است و مهمترین روش‌های آموزشی در سده‌های اولیه هجری عبارت بودند از: حلقه نشینی، املاء، سماع و مناظره. ابزار آموزشی نیز در پی تحولات مختلف، تغییر و ترقی کرده اند. مواد آموزشی هم تحت تأثیر عوامل متعددی از قبیل سن فراگیران، وجود مراکز علمی، استادان و میزان توانایی علمی ایشان، از تنوع برخوردار بوده است. در این روزگاران قرآن، فقه و علوم فقهی، زبان و ادبیات عربی (شعر و نثر) تاریخ، ایام العرب، احادیث و روایات، تفسیر و دانش‌های وابسته به قرآن، فلسفه و حکمت، پزشکی، دانش‌های ریاضی، هندسه، شیمی، فیزیک، عرفان و تصوف از مهمترین مواد آموزشی به حساب می‌آیند.

از طرفی حکومت‌ها تلاش داشتند تا سیاست‌های رسمی خود را به جامعه منتقل کرده و جامعه پذیری مطلوب خود برای افراد را از راه‌های رسمی و غیر رسمی اعمال کنند. در این مسیر نهاده آموزشی در کنار نهاد خانواده مورد توجه بود. گسترش مدارس و محافل علمی زیر نظر حکومت‌ها یکی از راه‌های تقویت جبهه موافق با خواست‌ها و ارادات شاه و حکومت بود چنان که نظمی‌های بغداد نمونه‌ای از این موارد بودند. لذا حکومت‌ها تلاش داشتند تا تربیت افرادی مطابق با ارزش و آؤمان‌های مطلوبشان در جامعه بر گرایش افراد و مردمان به صورت مستقیم و غیر مستقیم و تبلیغ و پیگیری سیاستگذاری هایشان موثر باشند.

پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر منابع و مأخذ پس از تعیین کلیاتی در تاریخ آموزش ایران باستان، روند تعلیم و تربیت در تاریخ ایران در سده‌های نخستین را مورد بررسی قرار دهد. مراکز و نهادهای آموزشی مواد و آموزش ابزار، زبان در سی

و روشهای آموزش چگونگی اداره مراکز علم و نظایر آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در ایران از دوره باستان نهادهای آموزشی در جامعه حضور داشتند و فرهنگ به طرق مختلف به مردمان آموخته می‌شد و طبقات خاص از اشراف و روحانیون امکان تحصیل داشتند اما با ورود اسلام به ایران و گسترش این تفکر که همه با هم برابرند و نیاز به آموزش باورهای جدید به همه‌ی مردم برای یک دست شدن جامعه آموزش همگانی‌تر و در دسترس‌تر شد.

در قرون اولیه اسلامی در ایران هنوز نهادهای اداری و سیاسی بسیار تحت تاثیر ساختار گذشته ایرانی خود بودند و کم کم دارای ویژگی‌های اسلامی شده و تغییر و تحول یافتند. نهاد آموزش نیز همینگونه بود. به دلیل تاکیددنی نیز که اسلام بر علم آموزی می‌نمود و قسمی که بر قلم خورده می‌شد و چنانکه گفته شد نیاز جامعه به آموزش دستورات دین جدید نهاد آموزش در صدر مقولات مهم در هر حکومتی واقع شد و البته تاکیدات مذهبی به برجای گذاری باقیات و صالحات نیز افراد بسیاری را تشویق می‌کرد تا این امر مهم را حمایت کنند.

مساجد از دوره پیامبر محل کسب اطلاعات و علم بودند و بالواقع مساجد، مدارس اولیه محسوب می‌شدند به طور مثال می‌توان به مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره اشاره کرد. علومی که در این مکان‌ها تدریس می‌شدند بیشتر جنبه دینی داشت.

به مرور با حمایت حکام مکان آموزش جایی مستقل برای خود یافت و مدارس از مساجد جدا شدند. حکام از دانشمندان، اهل علم و ادب حمایت کردند و دربارها بر سر پر رونق‌تر بودن و حضور بیشتر فضلا با یکدیگر به رقابت پرداختند. دیگر جلال و بزرگی شاهان تنها در تعداد جنگ‌ها و پیروزی‌ها نبود بلکه بر معیار ملک الشعراء، دانشمندان، ادیب، منجم، کتب به نام تالیف شده نیز بود.

با توجه به این روندی که علم آموزی در جامعه ی اسلامی و ایران پشت سر گذاشت این مساله مطرح می شود که نهاد آموزش در قرون اول تا پنجم در ایران چه روندی را طی کرد؟ این روند حاکی از چه تغییرات و تداوم هایی در مولفه ها و عناصر فرهنگی ایران بود؟ از این جهت در این پژوهش تلاش می شود تا فراز و فرود یا تغییر و تحول در نهاد آموزش این سالها دنبال شود. از زمان تغییر شرایط سیاسی و فرهنگی در ایران تا استقرار حکومت ها و ثبات خلافت ها تاثیر مقوله سیاست گذاری مذهبی و حکومتی بر روند آموزش به عنوان رسانه و جایگاه تبلیغ و مشروعیت بخشی به نظام سیاسی پیگیری و تاثیر و تاثرات اسلام و ایران در این متغییر دیده شود. شناخت تحولات و تغییرات که ریشه در ارزش ها و هنجارهای هر جامعه دارند امکان پذیر نیست مگر در مواردی که تبلور این تغییرات قابل مشاهده و پیگیری باشند. تحولات فرهنگی جامعه ایرانی در این قرون نیز در مقولات و نهادهای مختلفی بوده است که یکی از آن ها نهاد آموزش بود. نهادهای که اغلب کانون تبلیغ و حمایت از سیاستگذاری های رسمی و مورد قبول یک جامعه و حکومت است. لذا دنبال کردن روند دگرگونی های هویتی و فرهنگی جوامع با توجه به آموزش هایی که در نهاد مورد نظر ارائه می شدند منجر به درک بهتر و شناخت عرصه های تغییر می شود و بررسی روند تغییر و تحول نهادهای آموزشی در ۵ قرن اول اسلامی در ایران و اسلام دارای اهمیت است زیرا تلاش ها و تغییرات در این نهادها منجر به شکوفایی و گسترش علم در عصر طلایی تمدن اسلامی شد و دانشمندان ایرانی و مسلمان بسیاری را به آورد. این دست از پژوهش ها می تواند راهگشای سیاستگذاران در درک جایگاه بسیار مهم نهاد آموزش در تغییر ارزش ها و هنجارهای جامعه و حرکت دادن جامعه به سمت جهان آرمانی مطلوب باشد.

پیشینه پژوهش

درباره نهادهای آموزشی تحقیقات بسیاری صورت گرفته که البته بیشتر کل تاریخ ایران را مورد بررسی قرار داده اند. محققانی مانند: نورالله کسایی در فرهنگ نهادهای آموزشی، ذبیح الله صفا در آموزش و دانش در ایران، عیسی صدیق در تاریخ فرهنگ

ایران، علی محمد الماسی در تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام و حسین سلطانزاده در تاریخ مدارس ایران نهادهای آموزشی کل تاریخ ایران از روزگار باستان تا دوره معاصر را مطالعه نموده اند. با توجه به گستردگی موضوع در این آثار، بیشتر کلیات مورد توجه نویسندگان بوده و روند مدنظر نبوده است بلکه توصیفی کلی گویانه صورت گرفته است و در این گونه آثار، وضعیت نهادها در یک دوره تاریخی خاص در ایران، به صورت تخصصی بررسی نشده است.

با این وجود از مهمترین تحقیقاتی که درباره موضوع مورد بحث انجام گرفته است اثری است که علیرغم برخی نواقص از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد به نام **فرهنگ نهادهای آموزشی ایران**، که خود بخشی از طرح تحقیقی با عنوان فرهنگ نهادهای آموزشی ایران از آغاز تا دارالفنون که قرار بوده است در پنج مجلد توسط مرحوم دکتر نورالله کسایی در حال انجام بوده با رحلت استاد ناتمام ماند. با وجود این قسمت زیادی از جلد نخست با عنوان یاد شده با کاستی های اندکی به همت فرزند استاد به زیور طبع آراسته شد. این کتاب ابعاد تاریخ آموزش و پرورش ایران تا دوره صفوی را بررسی نموده است. تخصص و توانایی و احاطه شگرف نویسنده به گوشه های تاریخ نظام آموزشی ایران و اسلام در جای جای کتاب هویداست. با این همه، کتاب به رویکردی کلی نگر تاریخ نظام آموزشی ایران و اسلام را به عنوان مقدمه مهم و اصلی طرح بزرگ تحقیقاتی بررسی و مورد توجه قرار داده است.

در ارتباط با تحقیقاتی که در سده های نخست ایران اسلامی انجام شده اند، یک دسته پژوهشهایی هستند که نهادهای آموزشی تاریخ اسلام را مورد توجه داشته اند.

تاریخ آموزش در اسلام؛ نوشته احمد شلبی از مصر، این کتاب رساله دکتری او در دانشگاه کمبریج به راهنمایی آربری در سال 1951 و توسط محمد حسین ساکت به فارسی ترجمه شده است. این اثر در پنج فصل شامل: جایگاههای آموزش، کتابخانه ها، استادان، شاگردان و بنیانگذاران موقوفه ها و سازمانها نگاشته شده است. با وجود این که شلبی بررسی دقیقی داشته و از صدر اسلام شروع کرده است، اما

همه‌ی جهان اسلام را مد نظر نداشته و تنها شمال آفریقا و مصر را واکاوی نموده است او در اثر خود به ایران و مسائل آموزشی آن اشاره چندانی ندارد.

منیرالدین احمد در رساله دکتری اش به راهنمایی برتولد اشپولر در دانشگاه هامبورگ تحت عنوان **نهاد آموزش اسلامی در پرتو تاریخ بغداد** به این مقوله پرداخت و به صورت تحلیلی با ساختاری دقیق، آموزش و پرورش اسلامی را بر اساس تاریخ بغداد از خطیب بغدادی، به رشته تحریر درآورد. این اثر به دانشمندان و شخصیت‌هایی پرداخته که در تاریخ بغداد از آن‌ها یاد شده است. با آنکه بسیاری از شخصیت‌های یاد شده ایرانی بودند، باز هم تمام تاریخ آموزش و پرورش ایران در سده‌های نخست اسلامی را شامل نمیشود. در اینگونه آثار که با عنوان آموزش و پرورش در اسلام نگاشته شده‌اند، بیشتر به مسائل آموزشی صدر اسلام پرداخته شده و به حوزه ایران و شرق جهان اسلام التفات نشده است.

بسیاری از پژوهشگران مانند: کسایی، صدیق، الماسی، سلطان زاده، ضمیری و دیگران نیز مسائل آموزشی کل تاریخ ایران دوره اسلامی را مورد توجه داشتند. در آثار این افراد به امور آموزشی سده‌های نخست هجری در ایران به طور مختصر اشاره شده و بیشتر تحت تاثیر نظامی‌های دوره سلجوقی از این دوره به بعد، مسائل آموزشی تاریخ ایران را مورد بررسی قرار گرفته‌اند

دو اثر دیگر و در ارتباط با نهادهای آموزشی سده‌های نخست اسلامی در ایران یکی **مدارس و کتابخانه‌های نیشابور تا قرن پنجم هجری** به قلم علی ذاکری است که رساله دکتری وی در دانشگاه تهران بوده و در سال **1353** ه.ش به رشته تحریر درآمده و مدارس و کتابخانه‌های نیشابور و دانشمندان این دیار را به تفکیک معرفی می‌کند، البته اثر او تنها به نیشابور توجه دارد و به ساختار آموزشی مدارس پرداخته است. احسان ذنون ثامری نیز رساله‌ای با عنوان **حیات علمی در روزگار سامانیان** در دانشگاه اردن به راهنمایی عبدالعایا دوری نگاشته که به فارسی هم ترجمه شده است.

عبداله صفرزایی در رساله دکتری خود با عنوان **مقایسه نهادهای آموزشی عصر ساسانی با ایران دوره اسلامی تا قرن پنجم ه.ق** نیز به مساله آموزش توجه

دارد با این تفاوت که تاکید وی بر روند آموزش در دوره باستان و تداوم آن در آموزش‌های دوره اسلامی است و خود آموزش‌های اسلامی و به تنهایی مورد توجه وی نبوده است.

«روند تاریخی آموزش از صدر اسلام تا پایان اموی» عنوان مقاله‌ای است به قلم نعمت ... صفری فروشانی در مجله طلوع، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، بهار ۱۳۸۱ شماره نخست، به چاپ رسیده است. نویسنده مقاله به صورت کلی و فهرست وار مراکز و نهادهای آموزشی در تاریخ اسلام را به اختصار تبیین نموده است. استفاده از منابع و مأخذ مهم و اصلی، استواری ادبیات نوشتاری با وجود اختصار از نقاط برجسته این اثر به حساب می‌آید، نویسنده مقاله به صورت کلی و گذرا به بررسی ابعاد مختلف آموزش و پرورش در دوره مورد بحث یعنی از آغاز اسلام با پایان حکومت امویان (۱۳۲ ق) می‌پردازد که مراکز آموزشی ایران به خصوص مقارن و قبل از ظهور و حضور اسلام در ایران از نقاط مغفول این مقاله است که با توجه به موضوع آن، نویسنده نمی‌توانسته به این عرصه ورود نماید.

روش پژوهش

روش تحقیق این پژوهش روش مطالعات تاریخی یعنی، توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی مستخرج از منابع و مأخذ است. در این روش ابتدا منابع تاریخی، شناسایی، مطالعه و فیش‌برداری می‌شود. سپس داده‌های تاریخی با نگرش انتقادی مورد تجزیه و تحلیل و استفاده قرار می‌گیرند.

نقد و بررسی منابع

در این پژوهش تلاش شده است تا از منابع متنوع استفاده شود. گستره تاریخی و مکانی تمدن اسلامی یکی از درخشان‌ترین دوره‌های شکوفایی علوم بشری و تأسیس مراکز علمی و آموزشی و رشد و تعالی متد و روش‌های آموزشی بوده است. چنان که روشن است، بر بسیط تاریخ و در فراخنای زمین، تمدن‌های بسیاری بر گاهواره ادیان و جهان‌بینی‌ها بالیده‌اند، ولی به گواهی تاریخ، هیچ‌کدام در علم‌پروری و ارج‌گذاری به دانش، به پایه اسلام نرسیده‌اند.

روشن است که این مسأله، امری اتفاقی و از روی تصادف نیست؛ بلکه حاصل جهان‌نگری و نرم افزار دقیق و کارآمدی است که راهبردی نظری و عمیق را در معارف خویش دارد و حاصل آن، شکوفایی علم و اعتلای تمدنی را به همراه دارد. بنابراین اگر شکوفه زیبای علم را بر شاخسار تمدنی می‌بینیم، باید بدانیم که آن شکوفه جز بر شاخ و بری زنده و سرشار از حیات نمی‌روید.

آن چه گذشت، لزوم کندوکاو در مبانی نظری گفتمان تمدنی اسلام را به منظور کشف دلیل پویایی علم در جهان اسلام، توجیه می‌نماید. هسته مرکزی این بنای نظری، تأکیدات مکرر و دقیق کتاب آسمانی مسلمانان به دانش‌خواهی و علم‌پروری است.

این که معجزه بزرگ پیامبر اسلام (ص) یک نوشتار وحیانی پر مغز است، خود رویکرد اسلام به دانش را روشن می‌نماید؛ آیات قرآنی بسیاری در باب علم و جایگاه دانش در حیات بشری وجود دارد که دارای مفاهیم بنیادی هستی‌شناسانه هستند که به خوبی می‌توانند نقش موتور محرک نرم‌افزاری یک تمدن را بر عهده گیرند.

برای مثال می‌توان به آیه کریمه زیر اشاره کرد: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» (زمر ۱۷ و ۱۸) کاوش در کریمه مورد نظر به روشنی می‌تواند دلیل رشد و توسعه علمی در عصر زرین تمدن اسلامی را نشان دهد.

آیه کریمه میزان و معیار پذیرفتن یک قول و گزاره را، برخورداری آن قول و گزاره از صحت و حسن هستی‌شناسانه و انطباق خارجی می‌داند و معیارهای قومی، نژادی، مکانی و زمانی را در صحت یک گزاره خالی از ارزش می‌شمارد.

این نگاه، خود می‌تواند موتوری قوی برای حرکت یک سیستم جهان‌شناسانه را فراهم آورد؛ زیرا نگاه منطقی در آیه، هر آنچه که می‌تواند مانع تحرک علمی و تمدنی باشد را از سر راه بر می‌دارد؛ موانعی مانند تعصبات دینی، قومی، نژادی و زبانی.

تجلی این آیات را می‌توان در کلمات رسول اکرم (ص) و ائمه دین (ع) به روشنی دید. از آن جا که پیامبر اسلام (ص) و ائمه دین (ع) بهترین مفسرین کلام الهی هستند، تفسیر کریمه بالا را می‌توان در کلام و نگاه ایشان جستجو کرد.

اگر رسول خدا(ص) طول و عرض زمانی و مکانی برای دانش خواهی و علم آموزی نمی‌شناسد و می‌فرماید: «اطلبوا العلم ولو فی الصین» و «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» بر مبنای همان آیه‌ای است که ذکرش رفت. بنابراین رشد دانش و مراکز علمی در جهان اسلام و پویایی و شکوفایی تمدنی اسلام، حاصل یک نرم افزار و یک جهان نگری دقیق و استوار است که ریشه در معارف و حیانی اسلام دارد.

طلوع آموزش اسلامی

طبق آن‌چنان که گذشت، معارف دینی اسلام سرشار از تأکید و تشویق به علم آموزی و مجاهده علمی است؛ بر پایه همین تشویق و تأکیدها، سیستم آموزش و پرورش و تأسیس مدارس و مراکز عالی علمی در جهان، اسلام با رشدی سریع و کیفیتی بالا همراه بود؛ "ویل دورانت" مورخ بزرگ تمدن در کتاب عظیم تاریخ تمدن خود در این باره می‌گوید: «به طوری که از احادیث نبوی معلوم می‌شود، پیامبر(ص) مردم را در طلب علم تشویق می‌کرد و این کار را محترم می‌داشت و از این جهت با اغلب معلمان دینی تفاوت داشت. گفته بود هر که به راهی رود که علم جوید، خدا برای وی راهی به سوی بهشت بگشاید...، مرکب عالمان دانا را با خون شهیدان وزن کنند و مرکب عالمان از خون شهیدان برتر باشد».

مرحوم "دکتر عبدالحسین زرین کوب" در این باره می‌گوید: «کثرت مدارس عالی در بلاد اسلام، هنوز هم که دنیا پیشرفت‌های ماشینی یافته است، مایه حیرت است و حاکی از شوق و نشاطی بی‌مانند، در حقیقت به سبب تأکید و تشویقی که در اسلام راجع به علم شده بود...».

می‌توان اولین مدارس و مکتب‌های علمی را در همان دوران صدر اسلام و در زمان حیات رسول خدا(ص) در شهر مدینه دانست؛ چه حضرت، خود و صحابه صاحب سواد با تشکیل حلقه‌های علمی به تعلیم و تعلم می‌پرداختند و حضرت عالمانی را برای تبلیغ و اشاعه معارف دینی به نقاط مختلف جزیره العرب گسیل می‌داشت.

اهمیت این مطلب در زمان رسول خدا(ص) آن قدر زیاد بود که حضرت فدیة اسرای مشرکین را آموختن خواندن و نوشتن به ده مسلمان قرار دادند. مبنا و متن آموزشی این حلقه‌های علمی، قرآن کریم بود؛ "خانم زیگرید هونکه" در این باره می‌گوید: «منظور اصلی و هدف از به وجود آمدن این مدارس، این بود که هر کسی بتواند آگاهانه به دین اسلام وارد شود و مسلمان واقعی گردد. این مدارس از روی احساس احتیاج داخلی و آزادانه و خود به خود به وجود آمدند و هیچ‌کس دستوری در این مورد صادر نکرده بود؛ چون هر مسلمان می‌بایست روزانه آیاتی از قرآن را بخواند و بفهمد و عمل کند». (فرهنگ اسلام در اروپا ص ۳۳۹)

جالب اینجا است که خانم هونکه این فصل از کتاب مهم خود - که درباره سهم مسلمانان در پیشرفت علم در جهان است - را «امتی که به مدرسه می‌رود» نام نهاده است که عمومیت و جایگاه علم و علم آموزی در تمدن اسلامی را گوشزد می‌نماید.

نکته مهمی که می‌توان درباره طلیعه آموزش در جهان اسلام اضافه کرد، این است که: آن چنان که گذشت، مسجد پیامبر(ص) و مساجد دیگر، اولین مدارس اسلامی بودند و بعدها بزرگ‌ترین مدارس اسلامی در کنار مساجد تأسیس شدند. زیگرید هونکه در این باب می‌گوید: «در مساجد دانشمندان اسلامی به ستون‌های سنگی باریک تکیه داده و شاگردان گرداگرد آنان اجتماع می‌کردند».

مطلبی که در بالا گذشت، حاوی مسأله نظری مهمی در جهان بینی اسلامی است و آن تساوق و هم‌آغوشی علم و ایمان در این جهان بینی است. در اسلام ایمان دینی و دانش هم‌چون دو بال برای عروج و صعود انسان بر قله کمالات دانسته شده است و بر خلاف مسیحیت دانش با ایمان ضدیت و تنافری ندارد.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

متأسفانه در جهان مسیحیت به واسطه برخی قسمت‌های تحریفی عهد عتیق(تورات)، اندیشه‌ای در اذهان رسوخ یافته است که هم برای علم گران تمام شد و هم برای ایمان. آن اندیشه، اندیشه تضاد علم و ایمان است. ریشه اصلی این اندیشه همان است که در عهد عتیق، سفر پیدایش آمده است؛ در باب دوم آیه ۱۶

و ۱۷ سفر پیدایش، درباره آدم و بهشت و شجره ممنوعه چنین آمده است: «خداوند آدم را امر فرمود و گفت از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد».

استاد شهید پس از نقد نگاه دین مسیحیت به علم و ایمان، جایگاه علم و ایمان در جهان‌بینی اسلامی را این‌گونه شرح می‌دهد: «علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی، علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد، علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت، علم توانستن است و ایمان خوب خواستن، علم می‌نماید که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد...». (همان ص ۲۱) بنابراین نقش مسجد به عنوان مدرسه اولیه در جهان اسلام، حاوی جهان‌بینی دقیق اسلامی نسبت به جایگاه علم و ایمان است.

"گلدزیهر" مستشرق غربی در باب مکتب‌های تعلیم و تربیت اولیه اسلامی، داستان‌هایی را نقل می‌نماید؛ از جمله این‌که، ام سلمه همسر پیامبر (ص) از یک آموزگار مکتب خواست تا چند بچه مکتبی برایش بفرستد تا در رسیدن و بافتن پشم به او یاری دهند.

ام درداء صحابی زن بر لوحه‌هایی جملات حکمت‌آمیز می‌نوشت تا شاگردانی که پیش او خواندن و نوشتن می‌آموزند از آن درس بگیرند. (تاریخ آموزش در اسلام ص ۵۰) این روایات تاریخی نشان‌دهنده عمومیت آموزش و پرورش در صدر اسلام است.

نهضت ترجمه و گسترش آموزش و مدارس اسلامی

دانش‌پروری اسلام و تسامح علمی آن باعث شد که مسلمین تا جایی که امکان دارد، با ولع و کوشش بسیار به آموختن و دانش‌اندوزی بپردازند؛ به همین جهت برای دستیابی به معارف علمی، تمدن‌های دیگر دست به ترجمه کتاب‌های تمدن‌ها و ملل دیگر زدند.

در همین دوره علاوه بر تشکیل حلقه‌های درسی برای تجزیه و تحلیل معارف ترجمه شده، حلقه‌ها و مدارس بزرگی برای آموختن علوم اسلامی در بلاد مختلف تشکیل شد.

از مهم‌ترین این حلقه‌ها می‌توان به مکتب و حلقه‌های علمی امامان شیعه - امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) - اشاره کرد. چه این که در مکتب امام صادق (ع) چهار هزار نفر در علوم مختلف تلمذ کردند (ن.ک الامام الصادق و المذاهب الاربعه). مساعی این دو امام بزرگوار باعث تشکیل حوزه علمیه مدینه منوره شد که مواریث اولیه و اصلی علوم اسلامی از آن حوزه به یادگار مانده است. "دکتر ولایتی" در این باره می‌گوید: «از خصیصه‌های حوزه مدینه این است که نخستین آثار تدوین شده در علوم مختلف قرآنی و اسلامی و فقه و کلام و غیره، به وسیله اساتید و شاگردان این حوزه بود...؛ چنان که نخستین تفسیر قرآنی، نخستین اثر فقهی در مسائل گوناگون آن، نخستین پایه گذاری علم نحو، نخستین صحیفه حاوی مسائل حلال و حرام و غیره، به وسیله خود ایشان یا اصحاب دانشمندان مانند ابوالأسود دوتلی و هشام بن حکم و امثال ایشان تألیف گردیده است».

در باب نقش شیعه در گسترش تمدن اسلامی، می‌توان به کتاب‌های مبسوطی که اختصاصاً در این باب نوشته شده‌اند مراجعه کرد؛ از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب "تأسیس الشیعه" مرحوم سید حسن صدر و "الذریعه" شیخ "آقا بزرگ طهرانی" اشاره کرد.

بیت الحکمه، اولین مراکز سیستمی آموزشی

آن‌چنان که گذشت، اولین حلقه‌های علمی در جهان اسلام، در مساجد برگزار می‌شد؛ سپس با رشد و توسعه علم در جهان اسلام، در کنار مساجد، دانش سراها تأسیس شدند. ابن خلدون در کتاب مهم خود با نام مقدمه سیر تکامل سیستم آموزش و پرورش را در نقاط مختلف جهان اسلام تشریح می‌نماید.

می‌توان گفت نخستین مرکز مهم که به صورت دانش‌سرا برای تعلیم و تعلم دانش با محوریت دانش‌های عقلی در جهان اسلام تأسیس شد، "بیت الحکمه" بود که به دستور مأمون، خلیفه عباسی در سال ۲۰۰ هجری قمری مطابق با ۸۱۵ میلادی در بغداد تأسیس شد. این مدرسه دارای کتابخانه و رصدخانه‌ای بود که به مدرسه پیوسته بود.

این مدرسه که با هزینه خزانه دولتی یا بیت المال اداره می‌شد، به صورت محل فراهم شدن دانشمندان و محققان و بالاخص مترجمان شایسته‌ای بود که تقریباً تمام کتاب‌های علمی و فلسفی یونان را به عربی ترجمه کردند و به این ترتیب زمینه جذب شدن آثار علمی و فلسفی یونان را در جهان اسلامی آماده ساختند. مقدار ترجمه‌ای که از یونانی و سریانی و نیز پهلوی و سانسکریت در طول قرن‌های سوم و چهارم توسط کسانی هم‌چون حنین بن اسحاق و ثابت بن قره و ابن مقفع - که همه آنان دانشمندان و محققان صاحب صلاحیتی بودند - چندان زیاد بود که حتی امروزه شماره ترجمه‌های آثار ارسطو - یعنی آثار ارسطو و شارحان وی - که در زبان عربی موجود است، از شماره ترجمه به هر زبان دیگری بیشتر است.

دلیل توجه به علوم عقلی در جهان اسلام، وجوب و لزوم دفاع از معارف اصیل اسلامی به روش عقلی در مقابل معارف دیگر ادیان بود؛ زیرا در دوره تأسیس بیت الحکمه، در جهان اسلام معارضه‌های بسیاری از سوی الهیات عقلی یهودی و مسیحی با معارف اسلامی صورت می‌گرفت و این مسأله تلاش عقلانی برای دفاع از معارف دینی را لازم می‌نمود.

نکته‌ای که در باب بیت الحکمه در اینجا قابل ذکر است، شبهاتی است که در سال‌های اخیر در باب انگیزه تأسیس بیت الحکمه در جهان اسلام توسط خلفای عباسی، توسط عده‌ای تکرار می‌شود؛ مبنی بر این که خلفای عباسی با تأسیس بیت الحکمه قصد داشتند در خانه اهل بیت نبوت(ع) را ببندند؛ لذا این مدارس و مراکز علمی نه تنها خدماتی در جهان اسلام نداشتند، بلکه دست بشریت را از معارف الهی کوتاه کرده‌اند.

در این استدلال و مدعا اشکالات فراوانی وجود دارد که ریشه در عدم شناخت دقیق ماهیت علم توسط این افراد و نیز عدم معرفت به جایگاه ائمه اهل بیت(ع) در هندسه وجود شناختی عالم دارد؛ علم امری وجودی است که مانند نور خاصیت روشنایی بخشی دارد؛ لذا اگر چنانچه گزاره‌ای علمی باشد، خالی از جهل خواهد بود و آن گزاره امری وجودی خواهد بود که لا علم و جهل نخواهد بود؛ حال اگر گزاره‌ای علمی باشد، چگونه ممکن است مورد ردع و انکار ائمه اهل بیت(ع) که خود

واسطه‌های وجودی در عالم هستند و خود بنیان گذاران علم در تمدن اسلامی بوده اند، قرار بگیرد؟! در این میان، نیت شوم خلفای عباسی در این مطلب مدخلیتی ندارد.

استاد شهید مرتضی مطهری این شبهه را این‌گونه به زیبایی مورد انکار قرار می‌دهند: «در اوایل قرن دوم هجری که آن همه شور و نشاط اسلامی برقرار بود و بازار اسلام داغ و پر رونق بود، یک‌مرتبه آن همه علوم خارجی‌ها از ایرانی و رومی و هندی و یونانی و هر جا که دسترسی داشتند، ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند.

علت این کار چه بود و چطور دنیای اسلام عکس العمل مخالف نشان نداد؟ علتش همین بود که این تعلیمات وجود داشت. این تعلیمات زمینه را آماده کرده بود که اگر در اقصی بلاد چین هم کتابی پیدا می‌کردند، مانع نمی‌دیدند که ترجمه‌اش کنند...! مثلاً عبدالله مقفع، که منطق ارسطو را ترجمه کرد، در زمان امام صادق(ع) بود. از قبل از زمان امام صادق(ع) بلکه از زمان بنی امیه این کارها شروع شده بود، ولی در زمان امام صادق(ع) اوج گرفت.

در زمان هارون و مأمون و در عصر ائمه(ع) با چه شدتی علوم اوایل ترجمه شد. بیت الحکمه مدرسه‌ای بود که در دنیای زمان خودش نظیر نداشته و بعدها هم کمتر برایش نظیر پیدا شده. ما در میان اخبار و احادیث ائمه خودمان - که این همه با چشم نقد به خلفا نگاه می‌کردند و انحرافات آن‌ها را مکرر بازگو می‌نمودند و خلفا که این همه ملعون و مطرود شده‌اند بر اثر این بوده که ائمه(ع)، این همه ملعونشان گفته‌اند و شناختشان را درباره آن‌ها چنین بیان داشته‌اند- در یک حدیث نمی‌بینیم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت تلقی شده باشد و بگویند که یکی از چیزهایی که اینها کار را خراب کردند این بود که علوم ملت‌های کافر را از یونان و روم و هند و ایران ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند و حال آن‌که این در میان عوام، بهترین وسیله بود برای کوبیدن آنها؛ ولی ما حتی در یک حدیث ندیده‌ایم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت و یک امر ضد اسلام تلقی شده باشد». سخنان استاد شهید در رد شبهه این افراد به خوبی راهگشا و روشنگر است.

در بیت الحکمه بسیاری از دانشمندان اسلامی پرورش یافتند و مساعی آنها باعث شد که مورخ علم بزرگی مثل "جورج سارتون" نام دانشمندان اسلامی را بر عصرهای علمی کتاب خود به عنوان "نشانه‌های یک دوره علمی" انتخاب نماید.

دارالعلم‌های شیعی و تکاپوی علمی شیعیان

در آغاز سده چهارم هجری و در پی نفوذ و گسترش حکومت شیعی آل بویه در دستگاه خلافت عباسی و به قدرت رسیدن شیعیان، دانشگاه‌ها و دانش‌سراهایی با رویکردهای شیعی در جهان اسلام با نام "دارالعلم" تأسیس شدند.

تأسیس دارالعلم‌های شیعی در پی افول قدرت عباسیان و از میان رفتن بیت الحکمه، در دوران حکومت آل بویه به وجود آمدند. نکته مهمی که باید به آن اشاره شود این است که افول بیت الحکمه فقط به خاطر کاسته شدن از قدرت سخت عباسیان نبود، بلکه به دلیل افول و ضعف گفتمان غالب بیت الحکمه که همان گفتمان جهان شناختی معتزلی بود، روی داد.

این افول گفتمان معتزلی مطابق بود با دوران اوج و شکوفایی معارف شیعی بر اثر مساعی ائمه اهل‌بیت(ع) و تلاش شاگردان میرز ایشان مثل شیخ مفید و سید مرتضی و دیگران.

«ناگفته نماند که ویژگی شیعی بودن، نخستین دارالعلم‌ها و بسیاری از دارالعلم‌های بعدی و شیعه مسلک بودن مؤسسان آنها، هیچ‌گاه موجب فروکاستن فعالیت‌های این مؤسسات به صرف تبلیغات سیاسی و مذهبی خاص شیعه نبوده است.»

در واقع ملاحظات تاریخی بر می‌نمایند که در موارد مربوط به تدریس علوم و معارف دینی در دارالعلم‌های شیعی، هم از استادان شیعه مذهب و هم از استادان اهل سنت بهره گرفته می‌شد؛ چنان‌که اگر در دارالعلم شاپور، ابن فضال شیعی و در دارالعلم فاطمیان، ابوالفضل جعفر شیعی به کار تدریس اشتغال داشتند. مواردی از تدریس علوم دینی و فقهی توسط استادان اهل سنت، به ویژه در دارالعلم فاطمیان نیز به چشم می‌خورد.

علاوه بر تفاوت‌های نرم افزاری دارالعلم‌های شیعی با بیت الحکمه، این دو از نظر سخت‌افزاری نیز با هم تفاوت‌هایی داشتند؛ به این صورت که دارالعلم‌ها علاوه بر

ساختمان‌های آموزشی و کتابخانه و... که بیت الحکمه نیز دارای آن‌ها بود، مکانی برای اسکان طالبان علم غیر بومی و نساخان کتاب داشت و مکانی هم برای ارائه خدمات نوشتاری و ابزار کار علمی به دانشجویان در دارالعلم‌ها در نظر گرفته شده بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های دارالعلم‌های شیعی که بیت الحکمه فاقد آن بوده است، پراکندگی و وجود دارالعلم در نقاط مختلف جهان اسلام بوده است؛ از این جهت دارالعلم‌ها داشته‌ایم و نه دارالعلم.

از جمله دارالعلم‌های مشهور جهان اسلام، می‌توان این دارالعلم‌ها را شمرد: دارالعلم شاپور، دارالعلم فاطمیان، دارالعلم بنی عمار، دارالعلم شریف رضی، دارالعلم شریف مرتضی، دارالعلم ابن ابی البقاء، دارالعلم بنی حمدان، دارالعلم غرس النعمه و... هر یک از این دارالعلم‌ها دارای شاخصه‌های منحصر به فردی بودند، تا جایی که برخی از آن‌ها دارای خدمات کتابداری شبانه‌روزی هم بودند.

دارالعلم‌ها پس از سال‌ها تولید علم و دانش در جهان اسلام، با افول قدرت حکومت‌های شیعی از جمله آل بویه و فاطمیان مصر، رو به افول نهادند و تجربیات دارالعلم‌ها به مدارس که سازوکار بعدی تعلیم و تربیت اسلامی بودند، منتقل شد.

نظامیه‌ها اوج مدارس اسلامی

در جهان اسلام، در این دوره (مقارن با حکومت سلاجقه) مدارس بسیاری وجود داشت که هر کدام با مسلک و مرام و شیوه خاصی در سپهر مذهبی خاص، به تربیت شاگردانی اختصاص داشت؛ اما برای اولین بار با تأسیس نظامیه توسط خواجه نظام الملک طوسی - وزیر مشهور سلاجق - بود که پایه مدارس زنجیره‌ای در جهان اسلام نهاده شد. سبکی که امروزه نیز در مدارس علمیه شیعه و سنی هنوز پا برجاست. «مدارس و مراکز علمی که به دستور خواجه در سرزمین‌های شرقی اسلامی و قلمرو سلجوقیان تأسیس گردیده، ظاهراً بر دو گونه بوده است: یکی مراکزی که در حکم مدارس ابتدائی و متوسطه این زمان بوده است و عموماً در شهرهای کوچک و قراء پر جمعیت دایر گردیده است، دیگر مدارس بزرگی که به منزله دانشگاه‌ها و مراکز

تعلیمات عالی‌ه امروزی بوده و با امکانات وسیع و تشکیلات گسترده‌تری تأسیس شد و به سبب انتساب به نظام الملک به عنوان نظامیه مشهور گردید.

طرح تأسیس این مدارس را خواجه در نخستین سال‌های وزارت خود در دوران پادشاهی آلب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ ه.ق) به مورد اجرا در آورد. "حافظ ابرو" مولف زبده التواریخ در این باره می‌نویسد: روزی سلطان آلب ارسلان به نیشابور در آمد. مجلسی از فقهاء بر در مسجد ایستاده بودند، سلطان فرمود که این‌ها چه کسانی‌اند؟ نظام الملک گفت این‌ها علماء‌اند... نظام الملک عرضه داشت که اگر اجازت بود، در هر شهری موضعی بنا نهند که آن جماعت در آن نشینند و از برای ایشان وظیفه مقرر کنند تا ایشان به فراغت به تحصیل مشغول شوند و دعای دوام دولت سلطان گویند! سلطان اجازه فرمود و نظام الملک به اطراف نوشت به بنیاد مدارس و چنین گویند که هفتاد مدرسه در آن سال از مال سلطان ساختند.

تعداد دقیق نظامیه‌ها مشخص نیست، اما در خلال سخنان مورخان می‌توان به این موارد اشاره کرد: نظامیه بغداد، بلخ، نیشابور، اصفهان، بصره، مرو، آمل، موصل، طوس.

مدارس نظامیه دانشمندان بسیاری را به جهان علم تقدیم نمود که برای نمونه نظامیه بغداد در دوران سیمد ساله فعالیت خود، دانشمندان بسیاری را پروراند که تعداد آنان سر به صدها نفر می‌زند. از جمله این افراد می‌توان از سعدی شیرازی شاعر بزرگ پارسی یاد کرد که خود در باب تحصیلش در نظامیه می‌گوید:

مرا در نظامیه ادرار(شهریه) بود شب و روز تمرین و تکرار بود
 با افول خورشید عالم تاب تمدن اسلامی به دلیل مشکلات داخلی در جهان اسلام، اختلافات مذهبی و هجوم‌های خارجی به خصوص حمله مغلان به جهان اسلام، مدارس و مراکز علمی هم دچار زوال و انحطاط گشت. هر چند این زوال و انحطاط پس از حملات مغولان و تیمور لنگ، با مساعی افرادی هم‌چون خواجه نصیرالدین طوسی، بانی رصدخانه مراغه - که مرکز علمی کامل و پیشرفته‌ای بود- تا حدی جبران شد، اما دیگر هیچ‌گاه به دوران اوج و شکوفایی خود باز نگشت.

مدارس و مراکز علمی در جهان اسلام، پس از دوران شکوفایی به صورت محدودتری به فعالیت خود ادامه دادند تا در دوران جدید، با تأسیس مدارس مدرن که دارای برنامه‌هایی بر گرفته از غرب بودند، فقط محدود به حوزه‌ها و مدارس علوم دینی شدند.

آسیب شناسی و دلایل این جایگزینی، خود بحثی مفصل و لازم است که در محدوده این مقاله نیست و مجالی فراخ‌تر می‌طلبید؛ اما می‌توان علل العلل و هسته مرکزی آن را "سکولاریزاسیون" دانست.

رشته‌های علمی

در این دوره دانشمندان بزرگی ظهور کردند و آثار گرانبهایی در زمینه‌های مختلف علمی نوشتند که در مؤسسات آموزشی مورد استفاده قرار گرفت. برخی از علوم و دانشمندان آن در این دوره به اختصار عبارتند از:

الف. علوم قرآنی: ابومحمد داوود بن ابی دینار خراسانی معروف به داوود قاری (۱۳۹ق)؛ مقاتل بن سلیمان خراسانی مفسر (۱۵۰ق)؛ علی بن حمزه بن فیروز ایرانی کسائی نحوی (۱۸۹ق) از قراء سبعة و ...

ب. حدیث: محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶ق) مؤلف جامع در حدیث معروف به صحیح بخاری؛ محمد بن عیسی ترمذی (۲۷۹ق) مؤلف سنن معروف و از شاگردان بخاری؛ ابن ماجه قزوینی (۲۷۳ق) صاحب جامع حدیثی معروف به سنن ابن ماجه و ...

پ. فقه: ابوحنفیه نعمان بن ثابت (۱۵۰ق) پیشوای حنفی مذهب؛ عبدالله بن مبارک مروزی (۱۸۱ق)؛ محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ق) پیشوای شافعی مذهب و ...
ت. کلام: فضل بن سهل نوبختی و دیگر بزرگان علمی این خاندان (سده دوم و سوم هجری)؛ فضل بن شاذان از اصحاب امام رضا (ع) (اوائل سده سوم)؛ ابراهیم بن سیار نظام بلخی (۲۲۱ق) و ...

ث. عرفان و تصوف: شقیق بلخی (۱۹۴ق)؛ بایزید بسطامی (۲۶۱ یا ۲۶۶ق)؛ عبدالله بن مبارک (۱۸۱ق) و ...

ج. فلسفه و حکمت: ابن راوندی (۲۵۰ تا ۲۵۴ق)؛ ابوالعباس محمد بن ایرانشهری نیشابوری؛ ابویعقوب اسحاق بن یعقوب کندی (ح ۲۶۰ق) و...
 چ. پزشکی: جرجیس بن بختیشوع (۱۵۲ق) رئیس بیمارستان و مرکز علمی جندی شاپور و پسرش جبریل بن بختیشوع (۲۱۳ق)؛ ماسویه و پسرش یوحنا (۲۴۳ق) و...
 ح. تاریخ و جغرافیا: محمد بن اسحاق بن یسار (۱۵۰ق) مؤلف السیره النبویه؛ محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ق) مؤلف مغازی؛ ابوالقاسم عبدالله بن محمد ابن خردادبه (۲۳۵ق) مؤلف کتاب المسالک والممالک در جغرافیا و...
 خ. ریاضی و نجوم: خاندان نوبختی در نجوم؛ محمد بن موسی خوارزمی در حساب و جبر (۲۴۹ق)؛ محمد بن حیان ازدی کوفی (۲۰۰ق) از شاگردان امام صادق (ع) در شیمی و...

تأثیر ایرانیان در تدوین و نشر علوم اسلامی

دلایل تأثیر ایرانیان در تدوین و نشر علوم اسلامی در دوره مورد بحث را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ورود بزرگان و دانشمندان ایرانی حامی علم و ادب به دستگاه حکومتی عباسی و نقش آن‌ها در تأثیرگذاری بر خلفا از آداب و رسوم و تشکلهای درباری ساسانیان.
 ۲. ایرانیان قبل از ورود اسلام با بحث و تحقیق در مسائل دینی آشنا بودند. پیروان مذاهب مختلف از جمله خوارج، جبریه، قادریه، شیعه و... پس از تشریف به اسلام، به سرعت وارد بحث‌ها و درگیری‌های دینی شدند و زمینه‌های توجه به علوم عقلی را فراهم کردند. از سوی دیگر ادیان قدیمی ایران مانند زرتشتی، مانوی، مزدکی، مسیحیت و... که با پذیرش جزیه، همزمان با ضعف نظامی خلفا، به ویژه از اواخر قرن سوم، در دین خود باقی مانده بودند. حکومت امویان فرصت گفتگوهای شدید با مسلمانان را داشت. این مناظرات خلفای عباسی را نیز به انتقال فلسفه و علوم عقلی واداشت.

۳. همانطور که قبلاً گفته شد ایرانیان قبل از اسلام با علوم پزشکی، ریاضیات، فلسفه و... آشنا بودند و علوم یونانی و هندی را به پهلوی ترجمه کرده بودند، پس از آغاز نهضت ترجمه در زمان عباسیان، این کتابها به پهلوی ترجمه شده است. و علوم

دیگری را که به زبان پهلوی و سریانی نوشتند به عربی ترجمه کردند و از این طریق سهم بسزایی در انتقال علم به تمدن اسلامی داشتند (صفا، ۱۳۹۴، ۳۶).

شیوه‌های آموزشی

الف. سماع:

در این روش دانش آموزان در گوشه‌ای از مسجد یا هر مکان آموزشی به صورت دایره دور استاد می‌نشستند. در مواردی که حضور طلاب زیاد بود، استاد روی کرسی یا منبر می‌نشست تا شاگردان او را ببینند و صدای او را بهتر بشنوند. القای درس به صورت شفاهی بود و دانش آموزان به درس استاد گوش دادند.

ب. املاء:

بعد از شنیدن روش املاء، مرسوم شد که بیشتر دقت کنید و صحبت‌های استاد را ضبط کنید. در املاء استاد (= مملی) مطالب درسی را بیان می‌کرد و با توجه به حضور شاگردان بیشتر عبارات استاد به گوش دانش آموزان می‌رسید (ابن خلکان، ۴۶۴/۱۳۶۴، ۳).

پایگاه اجتماعی دانشمندان

شکوفایی علمی در دوره اول خلافت عباسی و گسترش بازار علم و معارف بیش از هر چیز حاصل بهره‌گیری منصور و جانشینانش از وزیران و معلمان علمی ایرانی و احترام فراوانی بود که برای دانشمندان قائل بودند؛ مانند: انعام و اکرام جرجیس بن بختیشوع رئیس پزشکان جندی شاپور از جانب منصور (ابن العبری، ۱۲۴، ۱۹۹۲)؛ آب ریختن هارون بر دستان ابومعاویه ضریر، دانشمند نابینا که نزد او غذا می‌خورد (زیدان، ۱۳۳۶، ۴۴۷). در این دوره دانشمندان هر رشته از علوم عقلی و نظری مورد احترام بودند. مردمی که علما را مورد احترام و تکریم خلفا و وزیران و بزرگان کشور می‌دیدند، آنان را بزرگ می‌دانستند و تکریم دانشمندان در آن دوره به عنوان یک فرهنگ و سنت رایج در جامعه، در میان عوام و نخبگان به چشم می‌خورد. می‌گویند: سکری مروزی ادیب و فقیه معروف در بغداد همسایه‌ای داشت و چون خانه اش را می‌فروخت قیمت را از او پرسیدند، گفت: خود خانه این قدر و ارزش همسایگی با خانه سکری این قدر (بغدادی، ۲۸۶/۱۳۹۱، ۳).

آموزش زنان و دختران

در این دوره نیز مانند دوره امویان گزارش دقیقی از نحوه تربیت و تعلیم زنان وجود ندارد. گاه در مورد زنان درباری که از دانش و هنر بهره برده‌اند اطلاعات اندکی وجود دارد، اما در مورد ماهیت این آموزش‌ها اطلاعات کافی وجود ندارد یا کافی نیست. برخی از آنان عبارتند از: حسنا یکی از شاعران زن خاندان برمکی است که شاعرانش در محفل ادبی او حضور داشتند و با معانی دقیق و شگردهای شعری به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد. (اصفهانی، ۱۳۶۷، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۷)؛ پوران دختر حسن بن سهل سرخسی وزیر مأمون که این خلیفه با تشریفات و تجملات فراوان با وی ازدواج کرد زنی باسواد و آگاه بود. تربیت او در خاندان سرخسی که متعلق به سلسله ساسانیان بودند، نشان دهنده توجه به تحصیل زنان در خراسان در عصر عباسی اول است (نظامی عروضی، ۱۳۷۳، ۳۲ - ۳۶).

در پایان این بخش ناگفته نماند که علیرغم توجه و حمایت خلفا و بزرگان و خاندانهای ایرانی از علوم مختلف و ترجمه و گسترش آن و ایجاد فضای مباحثه و مناظره میان مذاهب گوناگون در این دوره به دلیل اعتراض گروه اهل سنت و حدیث که اصولاً لفظ علم را جز بر علم موروث از پیامبر(ص) اطلاق نمی‌کردند و یا به جز آن را علم نافع نمی‌شمردند و علمی را که نفع آن برای اعمال دینی آشکار نبود عدیم‌الفایده می‌دانستند و می‌گفتند: چنین علمی به خروج از صراط مستقیم منتهی خواهد شد، هر کس را که به علوم چون فلسفه، ریاضی، نجوم و غیره توجهی داشت، زندیق و ملحد می‌دانستند، چنانکه خود مأمون نیز از این اتهام برکنار نماند و بسیاری از حامیان و عالمان این علوم به همین اتهام به قتل رسیدند (ابن ندیم، بی تا، ۴۲۱/۳).

نتیجه‌گیری

از جمع روایات مذکور می‌توان این نتیجه را گرفت که اولاً از سویی به حسن ظن و اعتماد به دیگران در روایات توصیه شده است و منظور ترغیب و تشویق به این کار را می‌رساند. ثانیاً اگر این روایات فراتر از احکام تکلیف بود قطعاً ضمانت اجرایی در خصوص عمل ناهی بیان می‌گردید که در تمامی احادیث مذکور چنین موضوعی

بیان نگردهنده است. بنابراین استناد به روایات مذکور نمی‌تواند اصل اعتماد مشروع در فقه را توجیه نماید. با توجه به اینکه در اصل اعتماد مشروع قواعد منصوص قرآنی یا روایی که تمام مفاد قاعده را در بر بگیرد و جامع و مانع باشد وجود ندارد و علمای حقوق آن را از آیات و روایات که حیث المجموع مفاد قاعده را ثابت می‌کند اصطیاد می‌کنند.

از سوی دیگر حقوقدانان نیز معتقدند که قانونگذار کشور ما، نه ملاک اراده ظاهری را به صورت مطلق پذیرفته است و نه اراده باطنی را. بلکه بر پذیرش هر کدام از این نظریات به صورت مطلق مفاصدی مترتب می‌شود که موجب می‌شود یک ملاک بینابین را بپذیریم این دسته از حقوقدانان پس از استظهار موادی مانند ماده‌های ۱۹۶ و ۴۶۳ و ۱۱۴۹ ق.م. اصل اولیه را بر پذیرش اراده باطنی قرار می‌دهند و علاوه بر موارد مذکور شهرت این ملاک در فقه امامیه رانیز موید دیگری بر این نظریه می‌دانند ولی با توجه به موادی مانند ماده ۲۲۴ و ۱۰۳۹ ق.م. که راجع به اسناد رسمی است و حسب آن اثبات خلاف آن سابقاً غیر ممکن و امروزه با دشواری همراه است، بر این باورند که قانونگذار برای حفظ نظم در معاملات و احترام به اعتقاد مشروع اشخاص، به عنوان مکمل ملاک اراده باطنی، از ملاک اراده ظاهری نیز استفاده شده است.

منابع و مأخذ

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸). **حقوق تجارت**، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
- انصاری دزفولی، شیخ مرتضی. (بی تا). **فرائد الاصول**، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
- بابایی، ایرج (۱۴۰۰). **حقوق بیمه**، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات سمت.
- بادینی، حسن. (۱۳۸۵). آیا حقوق دانش مستقلی است؟، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ۷۴، ۱۴۶.
- بجنوردی، سید حسن موسوی. (۱۴۱۹). **القواعد الفقهیه**، نشر الهادی، چاپ اول
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۷). **تأثیر اراده در حقوق مدنی**، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی. (بی تا). **مصباح الفقاهه**، جلد دوم، فاقد انتشارات

- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۸). **حقوق تجارت**، ج ۴، چاپ یازدهم، تهران: دادگستر.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۸). **حقوق قراردادها: انعقاد، آثار و انحلال**، چاپ سوم، تهران: سمت
- صدوق، شیخ محمدبن علی. (۱۴۱۳). **من لایحضره الفقیه**، موسسه انتشارات اسلامی، چاپ سوم
- صفایی، سید حسین. (۱۳۸۹). **قواعد عمومی قراردادها**، چاپ یازدهم، تهران: نشر میزان.
- طباطبائی، علامه سید محمدحسین. (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۶۵). **تهذیب الاحکام**، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۹۰). **استبصار فی ما اختلف من الاخبار**، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم
- عالی پناه، علیرضا؛ نورآبادی، علیرضا و عباس پور، سبحان (۱۳۹۴). **نظریه اصالت ظاهر اراده** نماینده در حقوق ایران، **پژوهشنامه حقوق اسلامی**، ۱۶(۲)، ۱۱۳ - ۹۱.
- عاملی، شیخ حر. (۱۴۰۹). **وسائل الشیعه**، موسسه آل البيت
- عبدی پور، ابراهیم؛ پرهیزگار، عبدالرضا (۱۳۹۷). **نظریه اعتماد و تأثیر آن بر قواعد حاکم بر نمایندگی**، **نشریه علمیپژوهشی فقه و حقوق اسلامی**، ۹(۱۷)، ۱۲۲ - ۱۰۱.
- عبدی پورفرد، ابراهیم (۱۴۰۰). **حقوق تجارت**، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). **فقه و عقل**، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). **فلسفه حقوق**، ج ۱، چاپ نهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). **فلسفه حقوق**، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، نشر میزان، چاپ نهم
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). **نظریه عمومی تعهدات**، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵). **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- لنکرانی، محمد فاضل. (بی تا). **القواعد الفقهیه**.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۱). **قواعد فقه (بخش مدنی)**، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ پنجم

- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۴). قواعد فقه. (بخش مدنی). جلد اول، نشر علوم انسانی، چاپ دوازدهم
- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۶). مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و نهم
- نصیران نجف آبادی، داود. (۱۳۹۰). حکومت قانون یا حکومت قاضی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۴۱(۳)، ۳۳۳ - ۳۱۵.